

## زمینه‌های اقتصادی مهاجرت ایرانیان به هند در عصر صفویه

محمدحسن رازنهان<sup>۱</sup>

علیرضا دارابی<sup>۲</sup>

### چکیده

مهاجرت همواره یکی از راه‌کارهایی بوده است که انسان را در تلاش خود برای سازگاری با محیط و فائق آمدن بر دشواری‌ها کمک کرده است. مهاجرت از فلات ایران به شبه‌قاره هند پدیده‌ای منحصر به یک دوره زمانی معین نیست اما به نظر می‌رسد که این روند پس از تأسیس سلسله‌های اسلامی در شبه‌قاره رشد و اهمیتی ویژه پیدا کرد، بعد از حمله اعراب به ایران ما شاهد مهاجرت ایرانیان (پارسیان) به آن سوی مرزهای کشور و بیشتر از همه به سوی کشور هند بودیم که آغاز مهاجرت‌های گروهی و فردی به این سرزمین شد و بعد از اسلام نیز ادامه داشت؛ اما اوج مهاجرت ایرانیان به هند در دوره سلطنت صفویان در ایران و گورکانیان (مغولان تیموری) در هند بود. در این مقاله سعی بر آن شده است که به چرایی عوامل داخلی و خارجی مهاجرت ایرانیان به هند در عصر صفوی با تکیه بر مسائل اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین هدف مقاله پرداخته شود برای دستیابی به عوامل مهاجرت از دو روش توصیفی و تحقیق‌های تحلیلی و تبیینی استفاده شده است. در مقاله پیش رو سعی بر آن شده است تا درباره تعداد مهاجرین ایرانی، گروه مهاجرین، شناسایی موقعیت جغرافیایی هند اشاره کرد. شهرت دیرینه هند از نظر وجود امکانات و ثروت‌های مادی، مجاورت شبه‌قاره با سرزمین‌های ایرانی، وجود زمینه‌های گسترده تجاری میان دو سرزمین و جایگاه زبان و ادبیات فارسی در هند از مهم‌ترین عوامل جاذبه برای این مهاجرین بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** مهاجرت، هند، بابریان، زمینه‌های اقتصادی، صفویه، ایرانیان.

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی Hasan\_raznahan@yahoo.com

<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی و پژوهشگر مرکز پژوهش و سنجش افکار صدا و سیما darabi1356@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۸



## مقدمه

مهاجرت از شیوه‌هایی است که همواره انسان را برای سازگاری با محیط و فائق آمدن بر دشواری‌ها یاری کرده است. به عبارت دیگر، جریان مهاجرت در طول تاریخ راه‌کاری برای تنظیم طبیعی زندگی موجودات تلقی شده و همزاد زندگی اجتماعی بشر بوده است. انسان از همان ابتدا برای به دست آوردن مایحتاج زندگی خود و همچنین به دور ماندن از آسیب‌های موجود، به جابه‌جایی محیطی و مکانی پرداخته است. تلاش بیشتر برای پیدا کردن مکان مناسب برای زندگی، به‌مرور زمان تبدیل به مهاجرت شد. عوامل طبیعی همچون: زلزله، سیل طوفان و... و عوامل غیرطبیعی همانند: جنگ و آتش‌سوزی، مسائل سیاسی و... از دلایل عمده‌ی انسان برای مهاجرت در طول تاریخ بوده است. مهاجرت انسان، بیشتر به دلیل بلایای غیرطبیعی بود که از این بین مسائل سیاسی و اقتصادی از بسامد بالایی برای این منظور برخوردار بوده‌اند و گاه موجب مهاجرت افراد یک کشور به کشورهای دیگری شده است. این مقاله به لحاظ موضوعی، دارای دو وجه است: از سویی بررسی موضوع، با علم تاریخ و از سوی دیگر با دانش علوم اجتماعی، بالأخص جمعیت‌شناسی، ارتباط تنگاتنگی دارد. در همین زمینه یکی از نظریه‌پردازان جمعیت‌شناسی به نام اورت اس لی چهار عامل را در مهاجرت دخیل می‌داند که عبارت‌اند از:

۱. عواملی که به حوزه‌ی مبدأ ارتباط دارد و موجب مهاجرت از ایران شده است.
۲. عواملی که به حوزه‌ی مقصد ارتباط دارد، همانند عوامل مناسب موجود در هند که باعث شد ایرانیان، آن کشور را برای زندگی انتخاب کنند.
۳. موانع بازدارنده.

۴. عوامل شخصی که ایجادکننده‌ی شرایط مناسب برای مهاجرت افراد به هند بود. (لهسایی زاده، ۱۳۶۸: ۶۲-۶۳)

مهم این است که در بررسی‌ای سطحی و بر طبق اسناد و مدارک تاریخی موجود که توسط نویسندگان وابسته به دربار پادشاهان، انجام‌شده مواردی از مهاجرت وجود دارد که دلایل آن‌ها از جمله موارد



بیان شده بود، در بسیاری از موارد مهاجرت افراد از یک یا چند مهاجرت داخلی آغاز و به یک یا چند مهاجرت خارجی تغییر می‌یابد.

در مهاجرت‌های بین‌المللی مهاجران را به چهار گروه عمده بدین شرح تقسیم می‌کنند:

۱. مهاجران دائمی که در شرایط خاص زمانی به برخی از کشورها می‌روند. پدیده‌ی «فرار مغزها» یا مهاجرت صاحبان تخصص و علم از این دسته‌اند.

۲. مهاجران در جستجوی کار که این دسته عمده‌ترین مهاجرت‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

۳. مهاجران غیرقانونی و بدون مجوز که به علت وجود موانع در جهت رفت و آمد مجاز، دست به این روش می‌زنند.

۴. آوارگان جنگی و سیاسی و پناهندگان که در شرایط و وضعیت‌های وخیم به برخی از کشورها می‌روند.

مهاجرت از دیدگاه اجتماعی به انگیزه‌های متعددی همچون: انگیزه‌های مربوط به تشکیل یا الحاق به خانوار،

تغییر وضعیت زناشویی، انگیزه‌های مربوط به تحصیل اعضای خانوار، تحمل ناپذیر شدن شرایط زیست در

مبدأ، تمایل به زندگی در پایتخت یا هر جای دیگر و همچنین به انگیزه‌های سیاسی و تاریخی اشاره دارد که

بخش عمده‌ی آن‌ها به دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد مربوط می‌شود (هیوم، ۱۳۴۹: ۱۲۸). در این

مقاله سعی شده است تا با بررسی یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت ایرانیان به هند در عصر صفوی برای

درک بهتر این مهم بعضی از دلایل که باعث پویایی آن می‌شود در خصوص وجود مشکلات و کمبودهایی

که در داخل کشور از مشکلات دینی تا اقتصادی سعی بر این شده است تا دلایلی ذکر شده ولی با این وجود

برخلاف مطالبی که در کتب مختلف درباره‌ی عدم توجه دربار شاهان صفوی به هنر و ادبیات و شاعری

وجود دارد، باید اذعان کرد که بیشتر شاهان صفوی خود یا شعر می‌سرودند یا به شعر و هنر علاقه داشتند.

در کنار علاقه‌ی این سلاطین به شعر و هنر، توجه بیش از حد آن‌ها به مسائل مذهبی باعث به وجود آمدن

این‌گونه تفکر شده است. شاه اسماعیل اول خود شعر می‌سرود و تخلص او «خطایی» بود. شاه‌طهماسب در

اوایل سلطنت به مسائل هنری توجه زیادی داشت، حتی وقتی همایون بابر به ایران پناهنده شد، در دربار

شاه‌طهماسب، شاهد حضور هنرمندان مختلفی بود که از جمله‌ی این هنرمندان می‌توان به سید علی تبریزی و



عبدالصمد شیرازی اشاره داشت که همایون از آن‌ها برای حضور در دربار هند دعوت کرد (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۴۲). در دوره‌ی شاه اسماعیل دوم، هلالی همدانی با سرودن قطعه‌ای صله دریافت می‌کند و همین موضوع باعث می‌شود تا ظهیری کشمیری به ایران بیاید و دست به مدح شاه اسماعیل دوم بزند. در دوره‌ی شاه‌عباس اول نیز با توجه به گسترش شهر اصفهان و استفاده از هنرمندان در این فن، می‌توان این دوره را دوره‌ی طلایی حکومت صفوی برای هنرمندان داخلی دانست. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان ذکر کرد که دلایلی که برای مهاجرت در گذشته ذکر می‌شد می‌تواند گوشه‌ای مسائل مرتبط باشد، در این بین باید در پی یافتن مهم‌ترین دلیل برای مهاجرت ایرانیان به هند از راه مطالعه اسناد و کتب بوده و سعی شده است تا در این مقاله به آن اشاره شود. در این مقاله سعی بر آن است تا ابتدا به جغرافیای طبیعی هند به‌عنوان یکی از دلایل مهاجرت پرداخته شود و بایان پیشینه مهاجرت به هند و در مرحله بعد معرفی تعدادی از مهاجرین فرهنگی و علمی پرداخته‌شده و در نهایت به بحث اصلی مقاله که معرفی مهاجرین اقتصادی در این برهه زمانی است پرداخته می‌شود.

درباره مهاجرت ایرانیان به هند کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است. اکثراً این کتاب‌ها و با پژوهش‌ها به مهاجرت افراد و گروه‌های خاصی اشاره شده است، نرگس جابری «مهاجرت ایرانیان به هند» را در فصلنامه مطالعات شبه‌قاره به چاپ رسانید، در این مقاله به دلایل مهاجرت ایرانیان از بعد از اسلام به هند پرداخته شده است و دلایل آن را نیز به سه گروه تقسیم نموده است؛ که به صورت کلی است و در خصوص رواج زبان فارسی نیز توضیحاتی ذکر شده است. همچنین به مقالات کفایت و موسوی نیا می‌توان اشاره کرد که در خصوص هنرمندان و مهاجرت زرتشتیان مباحثی را طرح نموده‌اند. کوشا کفایت در مقاله خود که در مجله آینه میراث به چاپ رسید در خصوص مهاجرت هنرمندان در دوره صفوی و تحولات هنری که در هند به وجود آوردن است و البته هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به زمینه اقتصادی مهاجرت تأکید نکرده‌اند و بیشتر زمینه‌های هنری را مدنظر داشته‌اند، البته به جز مقالاتی که نام‌برده شد. در خصوص مهاجرت ایرانیان به هند پژوهش‌هایی هم صورت گرفته شده است که عبارت‌اند از «تشیع در هند» اثر هالیستر به چاپ رسیده و اطلاعاتی را درباره مهاجرت فرق مختلف به هند از جمله اسماعیلیه و اثنی عشری ارائه نموده است. از



پژوهش‌های دیگر می‌توان به «مهاجرت ایرانیان به هند از سقوط صفویه تا دوره ناصری» اثر عباس هاشم زاده اشاره کرد که در دانشگاه تربیت مدرس دفاع شده است، این رساله تأکید ویژه‌ای به مهاجرت به بعد از دوره صفوی داشته است و در نهایت «مفهوم ایران نزد ایرانیان مهاجر به هندوستان از ابتدای صفویه تا پایان زندیه» اثر پیام شمس‌الدینی دهنوی است که در دانشگاه شهید بهشتی دفاع شده که بیشتر به بیان مفهوم ایران در ذهن مهاجران ایرانی به هند توجه داشته است.

### جغرافیای تاریخی هند

میلتون در بهشت گمشده می‌نویسد وقتی خداوند می‌خواهد به حضرت آدم که تازه خلق شده است عجایب آینده‌ی خلقت را نشان دهد، به او اجازه می‌دهد که نگاهی به آگرا و لاهور خانان مغول اندازد (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۱). کشور پهناور هند در جنوب قاره‌ی آسیا واقع شده است، این کشور به زبان سانسکریت، بهارات و به زبان انگلیسی ایندیانا نامیده می‌شود. همچنین به فارسی، سند گفته می‌شود؛ که در تبدیل به زبان هندی، هند تلفظ شده است. نام قدیم هند، آریاوارتا به معنی سرزمین آریا است. کشور هند به شکل شبه‌جزیره‌ی مثلثی شکل است که قاعده‌ی آن در شمال کوه‌های هیمالیا، ضلع شرقی آن خلیج بنگال و ضلع غربی آن دریای عرب و اقیانوس هند است.

حکمت در کتاب سرزمین هند در خصوص هند این‌گونه می‌نویسد: مورخین قدیم هند و ناحیه‌ی شمالی، آن کشور را «آریاورتا» نام داده‌اند؛ یعنی سرزمین آریاها و مؤلفین اسلام آن را هندوستان گفته‌اند؛ یعنی سرزمین هندوها. همچنین در خصوص منطقه‌ی جنوبی آن نیز گفته است، شبه‌جزیره‌ی جنوبی را «دکیشنا» نامیده‌اند که به زبان سانسکریت به معنی جنوب است و استعمال لقب «دکن» به این ناحیه از همین جهت است و به‌خصوص فلات جنوبی را که شامل بمبئی و حیدرآباد هست (دکن) خوانده می‌شود (حکمت، ۱۳۳۷: ۳-۴). هند به سه منطقه‌ی ممتاز و جداگانه بدین قرار تقسیم می‌شود:

۱. کوهستان هیمالیا. ۲. رود سند و رود گنگ. ۳. فلات جنوبی. در منطقه‌ی اول قله‌های اورست، گودوین آستن و کنچن جونگا قرار دارد. منطقه‌ی دوم شامل سرحدات شرقی تا سرحدات غربی می‌شود. رودهای



گنگ و سند در این قسمت وجود دارد و در نهایت منطقه‌ی سوم دربرگیرنده‌ی جنگل‌های انبوه و فلات دکن است (همان: ۲ و ۳).

ابوریحان بیرونی در خصوص هند می‌نویسد: «هندوستان به نه قسمت تقسیم شده است که هر قسمت آن بزرگ‌تر از ایران است. مهم‌ترین سرزمین‌های هند، شامل سرزمین سوم آن است که در منطقه‌ی غربی و سرزمین اول که در قسمت شرقی هند قرار دارد. یکی از سرزمین‌های معروف منطقه سرزمین دوم، «سنستری» است که ایرانیان به خاطر اینکه در میان دریاها و کوه‌های شرقی و غربی قرار دارد به واسطه معروف است را قنوج (کنوج) نامیده‌اند. سرزمین سند در قسمت غربی کنوج قرار دارد و برای ورود به آن سرزمین باید از سرزمین نیمروز (سیستان) گذشت و به کابل رسید». (فضل اله همدانی، ۱۳۸۳: ۲) سرزمین تیموریان در این دوره، دارای یک منطقه‌ی مشخص نبوده و در زمان حکومت هر پادشاه تغییر می‌کرده است. در دوران جلال‌الدین اکبر، مرزهای هند به نهایت وسعت خود رسید و بعد از او در زمان اورنگ زیب که آخرین پادشاه مقتدر تیموریان هند بود، قسمت‌های دیگری از این سرزمین ضمیمه‌ی قلمرو خانان مغول شد. بعد از اورنگ زیب با روی کار آمدن پادشاهان بی‌لیاقت، سرزمین‌های این امپراتوری به مرور تجزیه شد.

سرزمین هند در این دوره از شمال با خانان بخارا و ازبک‌ها و در شمال غربی و غرب با امپراتوری صفویه و از شمال شرقی با تبت و آسام و کوه‌های هیمالیا و از جنوب و جنوب شرقی به اقیانوس هند و از جنوب غربی به سرزمین مارال‌ها ختم می‌شود. یکی از جزایر جنوبی آن نیز مستعمره اروپائیان بود. سرزمین کشمیر و قره قورم و بدخشان نیز در شمال این سرزمین است. در قسمت غربی و جنوب غربی هند، دریای عرب و بلوچستان وجود دارد. از برخی همسایگان تیموریان هند، قبل از کشورگشایی جلال‌الدین اکبر، می‌توان به دولت عادلشاهیان و گوا و مالابار اشاره کرد که اکبر شاه توانست آن‌ها را به قلمرو خانان مغول در هند بیفزاید. از شهرها و ایالت‌های مهم این سرزمین می‌توان این مناطق را نام برد: کابل، غزنه، گجرات، احمدآباد، بهار، پلاسی، بنگال، گلکنده، احمدنگر، کشمیر، کوچ، اوریسا، پیشاور، لاهور، مولتان، سرهند، دهلی، قنوج، پتنه، شاساه، برهانپور، سورت، رانتنیوره، اجمیر، اله آباد، اورنگ آباد و دولت آباد (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۰۴ - ۳۰۰).

## پیشینه‌ی مهاجرت ایرانیان به هند

قلمروی خانان مغول که دربرگیرنده‌ی قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی است (۹۳۲-۱۲۷۳)، برای ایرانیان نوعی سرزمین افسانه‌ای با ثروت عظیم، جواهرات غیرقابل تخمین و وسایل زرین بود. مهاجرت، همواره یکی از عواملی بوده که سبب انتقال مذاهب، فرهنگ‌ها، پیشه‌ها، زبان‌ها و ... گردیده است. درباره‌ی دلایل مهاجرت ایرانیان به هند، قبل و بعد از صفویه، دلایلی وجود دارد که ذهن هر پژوهشگر و محقق را به خود مشغول می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها قبل از صفویه عبارت‌اند از:

۱. هجوم اقوام مختلف از جمله حمله‌ی اسکندر مقدونی و اعراب مسلمان که در نتیجه‌ی آن ایرانیان دست به مهاجرت به سوی شرقی‌ترین مناطق مرزی ایران آن زمان زدند و از آنجا وارد سرزمین هند شدند.
  ۲. سختگیری‌هایی که حکمرانان ترک متعصب سنی بر شیعیان وارد می‌کردند باعث مهاجرت این گروه به مناطق دیگر گردید. همچنین هجوم اقوام ترک به داخل فلات ایران برای پیدا کردن مناطق مناسب، موجب به هم خوردن تعادل جمعیتی ایران شد.
  ۳. با سرازیر شدن مغولان به فلات ایران آن‌ها به کشتار عظیمی دست زدند که در نتیجه‌ی آن بسیاری از ایرانیان به سرزمین سلجوقیان روم و هند فرار (مهاجرت) کردند که معروف‌ترین فرار (مهاجرت)، عبور سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از رود سند بود.
  ۴. سال‌ها بعد زمانی که نواده‌ی چنگیز از «اولوس جغتای» به جهانگیر گشایی دست زد، در همان ابتدا حملات وحشیانه‌ای به ایران کرد که موجب مهاجرت گروه‌های زیادی از مردم به سرزمین هند شد.
- این‌گونه مهاجرت‌ها به این سرزمین تا ظهور سادات صفویه که نسبت به مذهب تشیع بسیار حساس بودند و تمام فکر خود را برای گسترش آن به کاربرند، ادامه داشت. مهاجرت ایرانیان به هند سابقه‌ای بسیار طولانی دارد.

به علت همسایگی ایران و شبه‌قاره هند و شرایط جغرافیایی و سیاسی این دو سرزمین، مهاجرت ایرانیان به هند صورتی دیرینه و تاریخی به خود گرفت و حتی پیش از اسلام، مهاجرت، رشته‌ی پیوند این دو سرزمین برادر بود. بدون شک این رابطه باعث پیوند گسترده‌تری در بین اقوام و دولت‌های دو کشور شد. در این بین



یکی از پیامدهای علمی و فرهنگی مهاجرت ایرانیان به هند، تدوین کتاب‌های تاریخی، ادبی و واژه‌نامه‌ها به زبان فارسی بود. علاوه بر ابوریحان بیرونی که کتاب ارزشمند تحقیق «ماللهند» را نوشت و نخستین کتاب در علم مردم‌شناسی به شمار می‌آید، تاریخ‌نویسان دیگری هم که عموماً از مهاجران ایرانی بودند، آثاری از خود برجای نهادند. این کتب می‌تواند تا حدود زیادی گویای روابط و پیوندهای فرهنگی بین دو جامعه باشد. در این میان گروه‌هایی از اهل تسنن حاضر به قبول تشیع نشدند و از ترس شمشیرهای قزلباشان متعصب، خانه و کاشانه خود را رها کرده و به سوی سرزمین‌های عثمانی و هند روانه گشتند. همچنین می‌توان به مهاجرت گروه‌های سیاسی، ادیبان، شاعران، عرفا و فرق مختلف نیز اشاره داشت که بر اثر سیاست‌های دربار صفویه و بیشتر به خاطر سیاست‌های مجذوب‌کننده‌ی دربار مغولان هند، صورت می‌گرفت. در خصوص مهاجرت ایرانیان دلایل بسیاری ذکر شده که از جمله آنان مسائل سیاسی، دینی و مذهبی، اقتصادی و یا دلخوری از شاه و یا امرای او و حکام مناطق مختلف نیز می‌توانست دلیل دیگر این مهاجرت‌ها باشد. و همچنین دلایل متعدد دیگر که ما بیشتر درباره مسائل اقتصادی تکیه می‌کنیم. در این بین تعدادی دیگر از مهاجرین که بنابر دلایل دیگر از جمله تجارت (جزو اقتصاد است) به صورت جداگانه پرداخته می‌شود.

### مهاجران فرهنگی و دینی

تعدادی از مهاجرین ایرانی در دوران اکبر به خاطر جاذبه‌های متعددی که در کشور هند وجود داشت به این کشور مهاجرت کردند. مهاجرانی که توسط شاهان تیموری و برای ترویج هنر به هند رفتند نیز کم نبودند که آن‌ها را می‌توان در زمره گروه‌هایی قرارداد که به خاطر مسائل اقتصادی به هند مهاجرت کردند. از جمله این موارد می‌توان به، تولد دینی جدید که تلفیقی از ادیان مختلف بود، به پیروان فرق و مذاهب، به‌غیر از تشیع که در ایران با محدودیت‌هایی روبرو بودند و قصد فعالیت داشتند، این امکان را برایشان فراهم می‌کرد که آزادانه به ترویج عقاید خود بپردازند. در این بین گروه‌ها و فرق نوظهوری مانند نقطویان و سپیخانیان به دلیل تسامح و تساهلی که در دربار اکبر وجود داشت به هند رفتند. در بین این گروه‌ها خاندانی مانند دهدار و افرادی همانند ملاشریف آملی با مهاجرت به هند به تبلیغ فرق خود پرداخته و حتی در آنجا به مناصب درباری نیز راه یافتند (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۵۳ و ۱۵۲). به‌غیر از فرق خودساخته‌ی جدید، شیعیان نیز برای تبلیغ





مذهب خود به هند رفتند که از مهم‌ترین این افراد می‌توان به قاضی نورالله شوشتری اشاره کرد. از دیگر مهاجران که به هند رفتند و به کارهای تبلیغی و فرهنگی پرداختند می‌توان به فرج شوشتری که معاصرِ تقی اوحدی بود که به هند رفت، در آن دیار به خدمت سلطان عبدالله قطب شاه، والی حیدرآباد، رسید و در سال ۱۱۰۰ هـ. ق فوت کرد (رفیع، ۱۳۶۸: ۴۲۷). کیفی نومسلمان از یهودیان سیستان بود که در شیراز مسلمان شد و برای سیاحت به هند رفت (حسن خان بهوپالی، ۱۳۹۰: ۷۳۶). هرچند در زمان جهانگیر دیگر از آزادی دینی دوران طلایی پدرش خبری نبود و افرادی مانند قاضی نورالله شوشتری به خاطر تشیع با دسیسه‌ی عده‌ای از سنی‌یان متعصب و با دستور جهانگیر شاه به صورت زجرآوری به شهادت می‌رسد. در این مقاله سعی شده است تا بیشتر مهاجرینی که به دلایل اقتصادی به هند مهاجرت کردند را بررسی کنیم. در این قسمت به معرفی تعدادی از مهاجرین و ذکر دلایل مهاجرت این گروه از ایرانیان به هند در دوره صفویان می‌پردازیم.

### مهاجرین اقتصادی دوره تیموریان هند

#### دوره ظهیرالدین بابر

در دوره سلطنت ظهیرالدین بابر نزدیک به ۱۷ نفر از ایرانیان به هند مهاجرت کردند که از مجموع این تعداد چهار نفر به خاطر مسائل مالی به هند رفتند که عبارت‌اند از:

۱. خواند میر که از نویسندگان ساکن در هرات بود، اشاره کرد که بعد از استقرار ظهیرالدین محمد بابر در دهلی او نیز از هرات به آنجا رفت و توانست به دربار ظهیرالدین راه پیدا کند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵). ۲. ملأ شهاب‌الدین هروی در هرات ساکن بود و زمانی که ظهیرالدین برای تصرف هند از آن مکان می‌گذشت، همراه او به هند رفت و جزء مقربان دربار او شد (صبا، ۱۳۴۳: ۷۷۹). ۳. محمد بن یوسف طیب هروی از مشاهیر پزشکان قرن نهم ایران بود و در هرات می‌زیست. در پایان زندگی با ظهیرالدین بابر به هندوستان رفت (نفیسی، ۱۳۶۳: ۲۸۲). ۴. آتشی قندهاری در رکاب ظهیرالدین به هند رفت و در آنجا منصب



وقایع‌نویسی او را بر عهده گرفت (صبا، ۱۳۴۳: ۵). این افراد بیشتر به خاطر به دست آوردن ثروت و مناصب درباری به هند مهاجرت کردند که این را می‌توان از جاذبه‌های کشور هند دانست.

### دوره نصیرالدین همایون

دوره نصیرالدین همایون که اهمیت بیشتری در دوران تیموریان نسبت به دوره ظهیرالدین دارد، تعداد مهاجرین بیشتر نسبت به دوره قبل است. تعداد مهاجرین ایرانی به هند در این زمان ۴۲ نفر بود. از این تعداد ۱۹ نفر از آن‌ها به دلایل اقتصادی به هند رفتند. تعدادی از مهم‌ترین مهاجرین عبارت‌اند از: ۱. ادهم قزوینی: به خاطر مشکلات مالی دل از وطن کند و به رفت و در آنجا توانست ملازم نصیرالدین محمد همایون بباری شود (نفیسی، ۱۳۶۳: ۶۴۲). ۲. خواجه شهاب‌الدین بیانی: خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید کرمانی که در عالم جوانی از حضور سلطان حسین میرزا به صدر صدارت رسیده و بعدازآن از راه بحرین به هند رفت (صبا، ۱۳۴۳: ۱۲۵). ۳. بیسر (همراه همایون شاه به دربار ایران آمد). ۴. خواجه حسین هروی. ۵. دوست‌محمد. ۶. سلطان محمد فخری. درزمینه‌ی تجارت نیز می‌توان از میرعلی رضا آگاه وی به‌عنوان تاجر و برای امر تجارت به سند رفت و در آنجا به بارگاه میرزا حسن ارغوان راه یافت و بعد از مرگ او به ایران بازگشت (حسن خان سلیم بهوپالی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) نام برد.

### دوره جلال‌الدین اکبر

دوره‌ی طلایی تیموریان هند هم‌زمان است با سلطنت جلال‌الدین اکبر که با توجه به تسامح و تساهل او، تعداد زیادی از کسانی که در کشورهای خود مورد آزار و اذیت مذهبی و فکری قرار می‌گرفتند، به هند مهاجرت کردند، هم‌زمان از ایران نیز بیش از ۲۰۰ شاعر، هنرمند، سیاح و سیاستمدار به هند مهاجرت کردند. اکبر خود علاقه عجیبی به شاعری داشت و شعر نیز می‌سرود.

به‌غیر از مسائل مذهبی در این دوره، وجود سلاطین تیموری (اکبر شاه)، سلاطین دکن و امرایی همچون بیرم خان خانناران و فرزندش عبدالرحیم خانناران باعث جذب بسیاری از ایرانیان به آن‌سوی مرزهای ایران شد. بخشش و شاعرنوازی‌های عبدالرحیم خان، تعداد زیادی از ایرانیان را وادار می‌کرد که از هر راهی که امکان



دارد به هند بروند و اگر نمی‌توانستند به این سرزمین سفر کنند، شعر خود را به آنجا و نزد خان خانان می‌فرستادند. این موارد دلیل آن شد که نزدیک به ۱۴۰ نفر از ایرانیان به هند رهسپار شوند. در این میان عرفی شیرازی که در دوران جوانی دچار آبله شده بود، برای فرار از دست مردم و همچنین شنیدن بخشش‌های عبدالرحیم خان رهسپار هند شد (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۲۲۱-۲۱۶). مولا ظهوری ترشیزی نیز به دلیل بخشش‌های سلاطین دکن به هند رفت و در آنجا داماد ملک قمی شد و با ملک‌الشعرا دربار اکبر، ملاقات کرد. در نهایت بر اثر شورش که در هند اتفاق افتاد همراه با مولانا ملک قمی کشته شدند (بدوانی، ۱۳۷۹: ۱۸۵). از آنجا که آوازه‌ی شهرت نظیری نیشابوری به هند رسیده بود، عبدالرحیم خان خانان از او دعوت کرد تا به هند برود، نظیری نیز پذیرفت و ملازم عبدالرحیم خان شد (سرخوش لاهوری، بی‌تا: ۱۷۹). وفایی اصفهانی از جمله شاعرانی بود که به هند رفت و در دربار اکبر، ملازم زین‌خان کوکه شد و مدتی را در کشمیر و بعد در لاهور گذراند (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۶۶۱). میرحیدر معمایی از کاشان به هند رفت و با سرودن شعری از اکبر سی هزار روپیه دریافت کرد و جزو ملازمان او شد (همان: ۳۳۱-۳۳۰) در بین مهاجرین ایرانی که به هند رفتند، عده‌ای نیز تاجر بودند که تعداد آن‌ها نزدیک به ۳۶ نفر است (با توجه به منابع و اسناد مختلف). از مهم‌ترین تاجران ایرانی مهاجر به هند می‌توان به افرادی چون جمیله اصفهانی که همسر خواجه حبیب‌اله ترک که شاعر نیز بود، اشاره داشت که سرانجام به وطن بازگشت (رفیع، ۱۳۶۸: ۱۴۹) رفیقی آملی که مردی دانشمند بود در طی سفری به حج رفت. از آنجا جهت تجارت عازم دکن شد و پس از مدتی به دربار اکبر شاه، راه یافت و ملازم او شد (نفیسی، ۱۳۶۳: ۶۵۱) میراشکی قمی مدت‌ها در قم بود. او سرانجام جهت تجارت به هندوستان رفت و ملازم اکبر پادشاه شد و در سال ۹۷۲ هـ. ق. فوت کرد (کوپاموی، ۱۳۳۶: ۴۱-۴۰).

### دوره جهانگیر

در دوره‌ی جهانگیر، مهاجرت بیشتر به دلایل اقتصادی بوده است. در مورد دلایل اقتصادی مهاجرت ایرانیان به هند می‌توان به وجود امرای فرهنگ دوست و ملک‌الشعراهای ایرانی که از ایرانیان مهاجر حمایت می‌کردند،



اشاره کرد. تعداد مهاجرینی که به خاطر دریافت مناصب و به دست آوردن ثروت زیاد در این دوره به هند رفتند ۱۰۰ نفر بود که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان به ابوطالب کلیم همدانی اشاره کرد که در همدان متولد شد و در کاشان اقامت گزید. او دو بار به هند رفت. در مرتبه‌ی اول که در ابتدای دوران جوانی اش اتفاق افتاد، هم‌زمان با دوره‌ی جهانگیر شاه بود و مورد نوازش شاهنواز خان بن رستم میرزای صفوی قرار گرفت. هرچند در دوره‌ی جهانگیری چندان مورد لطف نبود، ولی در دوره‌ی شاه جهان توانست ملک‌الشعراى دربار تیموریان هند شود و «فتوحات شاه جهانی» را به نظم درآورد (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۸۸۴).

عبدالباقی نهاوندی با شنیدن خبر توجه عبدالرحیم خان خانان به هنرمندان، در سال ۱۰۲۳ هـ. ق به هند رفت. او در آنجا توانست ملازم عبدالرحیم خان خانان شود و دست به تألیف سرگذشت خان خانان بزند که به نام «مآثر رحیمی» شهرت یافت (نصرآبادی اصفهانی، ۱۳۷۱: ۱۲۴). میر عبدالکریم جم اصفهانی، شاعری از سرزمین اصفهان بود که جهت رسیدن به مناصب درباری به هند رفت. در آنجا ملازم جهانگیر شاه شد و در سال ۱۰۳۲ هـ. ق وفات یافت (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۳: ۹۰۷). همچنین عبدالنبی فخرالزمانی مؤلف تذکره‌ی میخانه که از قزوین به هند رفت. گروه تجار ایرانی که به خاطر ثروت‌های موجود در آن کشور و بعد مسافت، هند را برای تجارت انتخاب کردند نیز دسته‌ای دیگر از مهاجرین را تشکیل دادند. تعداد مهاجرینی که به خاطر تجارت و سیاحت به هند رفتند ۱۷ نفر هست. از مهم‌ترین مهاجرین این گروه شاپور طهرانی که پسرعموی اعتمادالدوله دربار بابر بود جهت تجارت به هند رفت و در آنجا مورد استقبال آصف خان قرار گرفت (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۴).

#### دوره شاهجهان

در دوران شاهجهان شاه نیز مانند دوران پادشاهان گذشته‌ی تیموریان هند، بیش‌ترین مهاجرت مربوط به دلایل اقتصادی بوده است. در مورد دلایل اقتصادی مهاجرت ایرانیان به هند می‌توان به وجود امرای فرهنگ دوست و شاه بانوی ایرانی شاهجهان و دختر او و ملک‌الشعراى ایرانی که از ایرانیان مهاجر حمایت می‌کردند، اشاره کرد. در این تعداد، مهاجرین ایرانی‌ای که به خاطر جاذبه‌های هند (ثروت و منصب) به این سرزمین



رفتند، ۵۱ نفر است. از معروف‌ترین مهاجرین ایرانی که برای مسائل اقتصادی و به دست آوردن منصب و دعوت دیگران به هند رفتند می‌توان از میر یحیی کاشی از کاشان نام برد که در آنجا مداح شاهزاده داراشکوه شد و پاداش زیادی دریافت کرد (بلغرامی، ۱۹۱۳: ۸۶-۸۵). حاجی جان قدسی در جوانی سفری به مکه مکرمه کرد. بعدازآن جهت به دست آوردن مناصب و امور مهم به هند رفت و وارد دربار شاهجهان شد و سریع پیشرفت کرد و لقب ملک‌الشعرایی شاهجهان گورکانی را به دست آورد (راشدی، ۱۳۴۶: ۱۲۲۸-۱۲۲۷). آصف قمی در زمان شاه جهان برای رسیدن به مناصب درباری به هند آمد. ولی هیچ رشدی نکرد و همان‌جا فوت کرد (سرخوش لاهوری، بی‌تا: ۹).

در دوران شاهجهان، تعدادی از مهاجرین به خاطر مسائل مالی و به دست آوردن ثروت و یا دعوت دیگران به هند رفتند، تعداد کسانی که به دلیل تجارت و سیاحت به هند رفتند بیشتر از دیگر موارد است که تعداد آن‌ها ۱۸ نفر بود. معروف‌ترین این افراد راقم میرزا سعدالدین محمد مشهدی است که جهت تجارت به هند رفت و ملازم اسلام خان مشهدی شاهجهانی شد و دوباره به ایران برگشت (آزاد بلغرامی، ۱۳۹۰: ۳۴۲). شمنخال بیگ از خانه‌زاده‌های خلیفه سلطان بود که جهت سیاحت به هند رفت و برگشت (صبا، ۱۳۴۳: ۴۳۰). عزت شیرازی نامش باقر و شغلش سوداگری (تجارت) بود و بعد از سفری که با پدرش به نجف رفت و پدرش را از دست داد، جهت تجارت به هند رفت (سرخوش لاهوری، بی‌تا: ۷۲). صائب تبریزی به خاطر دلگیری از اوضاع زمانه و برای امر تجارت در سال ۱۰۳۶ هـ. ق. به هندوستان رفت و در کابل با ظفر خان تربتی آشنا شد و ملازم او گردید. در سال ۱۰۴۲ هـ. ق. بر اثر دلتنگی و خواهش پدرش که برای دیدارش به هند آمده بود، به ایران بازگشت. شاه‌عباس دوم او را ملک‌الشعرا دربار خود قرارداد (تمیم داری، ۱۳۷۳: ۵۳۸-۵۳۶).

### دوره اورنگ‌زیب عالمگیر

در دوره اورنگ‌زیب عالمگیر نیز مانند دوران دیگر پادشاهان سلسله بابرین بیش‌ترین تعداد مهاجرین را گروه‌هایی که به دنبال برآورده شدن مسائل اقتصادی و کسب مناصب درباری و دعوت دیگران به هند



مهاجرت کردند به ۳۹ نفر می‌رسید که از معروف‌ترین این مهاجرین می‌توان به افرادی چون سالک تبریزی که در هند جزو منصب‌داران عالمگیری بود و به رفاقت شایسته خان در بنگاله عمر عزیز به سر نموده. همچنین میرزا روشن‌ضمیر به هند رفت و از جانب عالمگیر حاکم بندر سورت شد (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۶۰). قزلباش خان امید در اواخر عهد عالمگیر و یا اوایل عهد بهادر شاه به هند رفت. در زمان بهادر شاه لقب قزلباش خان را کسب کرد و به دکن رفت و به خدمت نواب نظام الملک آصف‌جاه رسید و منصب داروغگی را دریافت کرد (خلیل بنارسی، ۱۹۱۸م: ۱۳) اشاره کرد.

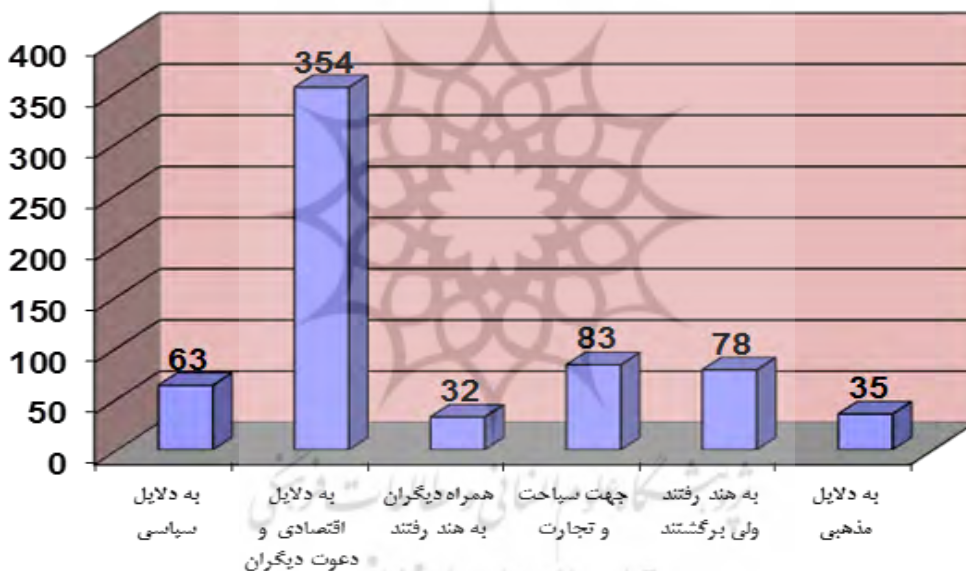
۱۰ نفر جهت تجارت و سیاحت به هند رفتند. در این بین ۷ نفر از ۷۳ نفری که به هند رفتند به ایران بازگشتند. از جمله معروف‌ترین این تجار می‌توان به صامت سوداگر برای تجارت دو بار به هندوستان رفت و در نهایت در سال ۱۰۸۳ در اصفهان درگذشت (نواب صدیق، ۱۳۸۶: ۲۶۷-۲۶۶). میرزا سعید الدین محمد از کدخدایان مشهد بود که به قصد تجارت به هند رفت و با شاهزادگان و امرا رفاقت کرد و به ایران برگشت و وزارت هرات را از شاه ایران دریافت کرد (نصرآبادی، ۱۳۴۳: ۸۵).

در دوره پایانی سلسله صفویه که هم‌زمان با روی کار آمدن سه فرمانروای مغول هند بود و دولت بایریان نیز دچار تزلزل شده بود مهاجرت به هند رو به کاهش گذاشت. در این دوره که بهادر شاه و محمد فرخ سیر و محمدشاه حکمرانی می‌کردند ۲۱ نفر از ایرانیان به هند مهاجرت کردند که در بین این افراد ۹ نفر به دلایل اقتصادی به هند رفتند که از مهم‌ترین شخصیت‌های آن می‌توان به برهان الملک بهادر موسوی نیشابوری که از سادات نیشابور و تخلصش امین بود در زمان بهادر برای به دست آوردن ثروت و پست و مقام به هند رفت و توانست در دوران محمدشاه به منصب هزاری و صوبه داری اکبرآباد برسد و در نهایت در سال ۱۱۵۰ در هند درگذشت (رأی لکهنوی، ۱۹۷۷: ۷۶). سید عبدالله قندهاری که در زمان حمله افغانان برای تجارت به هند رفت و وارد کشمیر شد و از آنجا به دهلی رفت (صبا، ۱۳۴۳: ۳۷۷) شیخ حسین شهرت شیرازی به طبابت روی آورد، به هند رفت و در خدمت محمد اعظم شاه طبابت می‌کرد. پس از محمداعظم شاه در زمان شاه عالم بهادر شاه دارای احترام فراوانی شد و در زمان محمد فرخ سیر لقب حکیم الممالک را دریافت



کرد و در نهایت در زمان محمدشاه به منصب چهارهزاری رسید (کوپاموی، ۱۳۳۶: ۳۲۴) و افرادی همچون صهبا، فضل علی‌خان ایرانی اشاره کرد.

در انتها نمودار مهاجرین ایرانیان به هند در دوره صفویه (تیموریان هند) به تفکیک دلایل آمده که به صورت زیر هست. در این نمودار تجارت در ردیفی به‌غیر از دلایل اقتصادی آمده است، در صورتی که جزوی از این دلیل بود، در دلیل اقتصادی این نمودار مواردی مانند کسب ثروت و مناصب دولتی گنجانده شده است.



نمودار تفکیک مهاجرین ایرانیان به هند در دوره صفویه (به تفکیک نفر)

### نتیجه گیری

مشکلات به وجود آمده بر اثر جنگ‌های پیاپی با ازبک‌ها و عثمانی‌ها، باعث فقر مالی در بیشتر مناطق ایران دوره صفوی شد. همچنین بی‌توجهی شاهان صفوی نسبت به بعضی از هنرها باعث شد تا هنرمندان این هنرها برای به دست آوردن ثروت از شهر و دیار خود کوچ کنند. بیشتر این کوچ‌ها به سرزمین همسایه‌ی ایران، هند بود که خانان مغول بر آن حکمرانی می‌کردند. این خانان به دلیل تسلط بر سرزمینی ثروتمند،



دست به ریخت و پاش‌های فراوانی می‌زدند، در این بین با حمایت آن‌ها از هنرمندان، شاعران و حتی بعضی از سیاستمدارانی که به هند می‌رفتند، این سرزمین تبدیل به سرزمین آرمانی ایرانیان و حتی سایر ممالک گردید. این مهاجرین اکثراً در هند به مقامات بالا و ثروت فراوان می‌رسیدند، اما از میان آن‌ها افرادی نیز بودند که با وجود مهاجرت به سرزمین هند از لحاظ مالی راضی نشدند و سرانجام به ایران بازگشتند و اگر هم در هند ماندگار شدند برای امرارمعاش خود به کارهای معمولی پرداختند.

در بین مهاجرینی که به دلایل اقتصادی به هند رفتند می‌توان به تاجران ایرانی نیز اشاره کرد. ممکن بود تجار برای تبادل کالا، چندین مرتبه به هند سفر کنند. بعضی از این تجار در صورت عدم پیشرفت در تجارت با روی آوردن به شعر و شاعری و ارائه دیگر هنرهای خود، توانستند به جایگاه قابل توجه و ثروت زیادی دست پیدا کنند. اعطای صله به شاعران و هنرمندان از جمله خطاطان و نقاشان از سوی شاهان و امرای تیموری هند که در کتاب خزانه‌ی عامره تألیف آزاد بلگرامی به آن اشاره شده است را می‌توان تقلیدی از دربار شاه‌عباس اول صفوی دانست که در قبال سرودن قطعه‌ای از شانی تکلو در وصف حضرت علی هم‌وزن شاعر به او طلا عطا کرد. اما این تقلید فقط به شاعران بسنده نکرد و در تمام زمینه‌ها باعث اعطای پاداش‌های قابل توجه به هنرمندان شد.

همزمان با شاه‌عباس اول در هند نوبت به جانشین همایون رسید که از مادری ایرانی به دنیا آمده بود. جلال‌الدین محمد اکبر با کمک امرایی چون بیرم خان خانان و عبدالرحیم خان خانان و ملک‌الشعرایی چون فیضی و غزالی مشهدی و با توجه به تساهل و تسامحی که در دین داشت، دربار شاه ایران را از لحاظ شعرو شاعری هم تحت تأثیر قرار داد. در این دوره شاهد هجوم تعداد زیادی از مردم ایران به دلایل مختلف از جمله مذهبی به هند هستیم. در دربار جلال‌الدین اکبر شاه، شاهد حضور بیش از ۲۰۰ شاعر و هنرمند هستیم. در این بین نمی‌توان از حمایت دربار صفویان که در همین دوران از شعرای ایرانی به عمل آمد چشم‌پوشی کرد، به عنوان شاهد مثال می‌توان به اعطای ملک‌الشعرایی به صائب تبریزی و علیرضا تجلی اشاره کرد. بعد از دوران پنجاه ساله‌ی جلال‌الدین اکبر شاه مهم‌ترین دوران مهاجرت ایرانیان را باید دوران جهانگیر شاه دانست که در سرزمین هند وارد شدند و بر تمدن و فرهنگ آن اثر گذاشتند. در زمان جهانگیر، به تقریب تمام مقامات





درجه یک امپراتوری گورکانی در اختیار ایرانیان بود و شاید بتوان این دوره را دوره‌ی اوج اهمیت عنصر و فرهنگ ایرانی دانست. در دوران شاه جهان نیز حمایت از شاعران و هنرمندان ایرانی همچنان ادامه داشت، ولی پس از آن و در دوران عالمگیر به دلیل تعصب خاص مذهبی‌ای که داشت بیشتر به مسائل مذهبی پرداخت و از حجم مهاجران کم شد.

وجود امرای ایرانی و هنردوست در دربار تیموریان هند و همچنین حکومت‌های محلی شیعی و همچنین سلاطین محلی که عاشق هنر بودند و یا خود هنرمند در زمینه‌های مختلف از جمله شاعری بودند از دیگر دلایل مهاجرت ایرانیان به هند بود. در نهایت مهم‌ترین و اصلی‌ترین علل مهاجرت ایرانیان به هند در آن دوران را زمینه‌های اقتصادی می‌توان نامید.

#### منابع

آرزو، سراج‌الدین علی‌خان (۱۳۸۵). *مجمع النفایس (بخش معاصران)*، تصحیح میر هاشم محدث. تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

آزاد بلگرامی، غلامعلی (۱۳۹۰). *خزانه عامره*، تصحیح ناصر نیکوبخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

\_\_\_\_\_ (۱۹۱۳ م). *دفتر ثانی؛ مآثر الکرام موسومه سرو آزاد*، تصحیح عبدالله خان، هند: حیدرآباد دکن.

انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۷، تهران: نشر سخن.

بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹). *منتخب التواریخ*، تصحیح توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، ج ۳، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بهروزان، گلپه گل (۱۳۸۳). *هند، ویرایش جدید محسن روحی صفت*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ج ۳.

تمیم داری، احمد (۱۳۷۳). *عرفان و ادب در عصر صفوی*، تهران: انتشارات حکمت.



حسن خان، نواب صدیق (۱۳۸۶). **تذکره شمع انجمن**، مصحح محمدکاظم کهدویی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷). **سرزمین هند**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان (۱۹۸۱). **صحف ابراهیم** (تذکره شعرای فارسی سده دوازدهم). تصحیح عابد رضا بیدار. پاکستان: نشر خدابخش اورنیتل پبلک لابریری پتنه.

خواند میر، غیاث‌الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). **تاریخ حبیب السیر**، ج ۴، تهران: نشر خیام، چ ۴.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**، ج ۱۴، تهران: نشر دانشگاه تهران، چ ۲.

راشدی، سید حسام‌الدین (۱۳۴۶). **تذکره شعرای کشمیر**، ج ۴، تهران: نشر اقبال (آکادمی کراچی).

رانگ، دنیس هیوم (۱۳۴۹). **جمعیت و جامعه**، تهران: دانشگاه پهلوی (دانشگاه شیراز).

رأی لکهنوی، آفتاب (۱۹۷۷). **تذکره ریاض العارفین**، تصحیح سید حسام‌الدین، لاهور: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

شهمردان، رشید (۱۳۶۰). **تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان**، تهران: بی‌نا.

رفیع (حقیقت)، عبدالرفیع (۱۳۶۸). **فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز**، تهران: انتشارات مؤلفان و مترجمان.

سرخوش لاهوری، محمد افضل بن محمد معصوم (بی‌تا). **کلمات الشعراء**، تصحیح صادق علی دلاوری، لاهور.

سید علی حسن خان بن صدیق حسن خان سلیم بهوپالی (۱۳۹۰). **تذکره صبح گلشن**، ج ۱، تهران: نشر اوستا فراهانی.

شیمل، آنه ماری (۱۳۸۶). **در قلمرو خانان مغول**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر.

صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳). **تذکره روز روشن**، تصحیح محمدحسین رکن زاده آدمیت، تهران: نشر کتابخانه.

رازی فخرالزمانی قزوینی، عبدالنبی (۱۳۴۰). **تذکره میخانه**، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: نشر اقبال

کوپاموی، محمد قدرت اله (۱۳۳۶). **تذکره نتایج الافکار هند**، بمبئی: انتشارات اردشیر بنشاهی.

لهسائی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). **نظریات مهاجرت**، تهران: نشر نوید.



معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

نصرآبادی اصفهانی، محمد طاهر (۱۳۱۷). تذکره نصرآبادی، تهران: نشر ارمغان.

نعمانی، علامه شبلی (۱۳۶۸). شعرالعجم (تاریخ شعر و ادبیات ایران) ج ۳، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، تهران: نشر فروغی.

واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعراء، ج ۴، تصحیح سید محسن نامی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹). مجمع الفصحاء، تصحیح مظاهر مصفا، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

هرومل سدارنگانی (۲۴۳۵ شاهنشاهی). پارسی گویان هند و سند، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

همدانی، رشیدالدین فضل اله (۱۳۸۴). جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر)، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر میراث مکتوب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی